

نگرشی کاربردی به اقسام جنایت در قتل

(عمد، شبه عمد و خطای محض)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۵/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۲)

محمد کاظم کریمی

چکیده

از جمله جرائم مهم و خشونت باری که امنیت را از جامعه و مردم سلب و حیات انسان را تهدید می نماید جرم قتل است. حق حیات به عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین بشری محسوب می گردد که در اسناد بین المللی متعددی بدان اشاره گردیده است. ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۹۶ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حق حیات را از حقوق ذاتی انسان می داند و در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این مهم اشاره گردید. حق حیات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد عنایت بوده است چنانکه اصل بیست و دوم، جان اشخاص را به جز در مواردی که قانون تعیین می کند، مصون از تعرض می داند. اقسام قتل به سبب تمایز عنصر مادی و معنوی در هر جنایت خاص از اهمیت خاصی برخوردار است، بدین نحو که فقه اسلامی از همان آغاز و ابتدای شکل گیری، بین انواع مختلف قتل و همچنین سایر صدمات جسمانی با توجه به چگونگی نیت مرتکب تفاوت قائل شده است. این در حالی است که در حقوق کشور های اروپایی تفکیک میان انواع قتل از اواخر قرن پانزدهم میلادی به عمل آمد. قانونگذار به تبع فقه اسلامی افزون بر اینکه اقسام جنایت را بر اساس رکن مادی به جنایت بر نفس، عضو و منفعت تقسیم نمود، به تقسیم بندی جنایت از حیث رکن معنوی نیز توجه نموده و از این منظر سه نوع جنایت شامل عمد، شبه عمد و خطای محض را پیش بینی نموده است. این تقسیم بندی مورد اتفاق فقهای امامیه است. آنچه در این پژوهش بررسی می گردد انواع جنایت در قتل و تفاوت بین آن ها است که در این راستا جهت تبیین موضوع، از آراء قضایی، نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه و نشست های قضایی استفاده گردید.

واژگان کلیدی: قتل، جنایت، عمد، شبه عمد، خطای محض، امنیت

بخش اول: کلیات

جنایت اسم مصدر از ماده «جنى» به معنای «دست آورد» است که اعم از مشروع و غیر مشروع است. در تعریف اصطلاحی، به معنای وارد کردن هرگونه صدمه به تمامیت جسمانی افراد که کیفر شرعی یا دیه دارد. فقه گستره اصطلاح جنایت را به انسان اختصاص نداده و آن را شامل وارد کردن آسیب بدنی در حیوانات نیز دانسته است.^۱ جنایت جرمی است که موضوع آن انسان در مفهوم عام، زنده، جنین و میت است و تحقق آن موکول به وقوع آسیب بر حیات یا تمامیت جسمانی یا منافع می باشد.^۲

جنایت از حیث شرایط و کیفیت تحقق رکن معنوی و داشتن یا نداشتن قصد آسیب رسانی، به عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم شده است. برخی نیز جنایت را از حیث رکن روانی بر چهار قسم می دانند که علاوه بر موارد پیشین، جنایت در حکم خطای محض را نیز به آن افزوده اند و برخی دیگر قسم پنجم را با عنوان «ضمان نفوس و اتلاف محض» به آن افزوده اند و مقصود از آن جنایتی است که مرتکب اراده ای در وقوع آن ندارد، به همین جهت به نظر می رسد منظور از این جنایت همان «جنایت در حکم خطای محض» باشد که پرداخت دیه بر عهده ی خود مرتکب است.^۳

منظور از جنایت عمدی آن است که جانی قصد فعل و قصد نتیجه ی مجرمانه را توأمان داشته باشد. در جنایت شبه عمدی، جانی جانی قصد فعل دارد اما فاقد قصد نتیجه است. منظور از جنایت خطای محض آن است که جانی قصد فعل واقع شده و قصد نتیجه ی حاصل از آن را نداشته است؛ لیکن این رفتار ممکن است در اثر خطای در نفس فعل حاصل شود؛ مانند آنکه تیری به طرف شکار رها کرده و به انسانی اصابت کند (اشتباه در هدف) و یا اینکه جنایت ناشی از خطای در گمان و اندیشه ی مرتکب باشد؛ مانند آنکه به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، وی را به قتل برساند. در حالی که مجنی علیه محقون الدم بوده و حق حیات او مورد حمایت قانون بوده است (اشتباه در هویت). البته طبق بند ب ماده ۲۹۱ این نوع جنایت شبه عمد محسوب شده است.

^۱ دانشنامه جهان اسلام، صفحه ۸۳۸، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران ۱۳۸۵

^۲ آقای نیاه حسین، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲، صفحه ی ۱۸

^۳ صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، صفحه ۴۶



منظور از جنایت در حکم خطای محض آن است که بدون هیچ اراده ای از سوی مرتکب حادث شود؛ مانند جنایت ناشی از حرکت در خواب که منتهی به قتل دیگری شود. دلیل اینکه این قسم از جنایت را در حکم خطای محض می دانند آن است که معتقدند در خطای محض حتما یک اراده ای وجود دارد هر چند نسبت به فعلی غیر از فعل واقع شده بر روی مجنی علیه در حالی که در جنایت ناشی از راه رفتن در خواب هیچ گونه اراده ای وجود ندارد و به همین جهت به عنوان «جنایت در حکم خطای محض» تعبیر می کنند. همچنان که در مطلع این بخش بیان شد، فقهای امامیه تقسیم سه گانه جنایات عمد، غیر عمد و خطای محض را پذیرفته اند و قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در ماده ۲۸۹ به تائید از فقه امامیه فقط به ذکر سه عنوان جنایات عمد، غیر عمد و خطای محض بسنده نمود و دیگر اقسام را از نظر حکم، داخل در همین سه قسم دانسته است که به تفکیک مورد بحث قرار می گیرد.

بخش دوم: قتل عمدی

مهمترین جرمی که مجازات قصاص دارد، جرم قتل عمد است. واژه قتل در کتب لغت به معنی ازاله روح از بدن^۱ آمده است. در اصطلاح فقها از جمله شیخ مفید قتل عمد را به قتلی که مجازات آن قصاص باشد، تعریف کرده اند.^۲ از نظر شرع مقدس اسلام قتل نفس از اعظم گناهان کبیره محسوب می شود. در بخشی از آیه ۹۳ سوره نساء آمده است: «و من یقتل مومنا معتمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها». از نبی اکرم نیز روایت است که اول چیزی که حضرت حق در روز قیامت رسیدگی می کند خون های به نا حق ریخته شده است.^۳

مستند قانونی رکن معنوی جنایت عمدی، ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است که بدون استناد مستقیم یا غیر مستقیم به آن، محکومیت اشخاص به اتهام جنایت عمدی توجیه قانونی ندارد. به موجب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی

۱. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق:ص ۶۵۵

۲. شیخ مفید، ۱۴۱۳ق:ص ۷۳۴

۳. صدوق، ۱۴۱۱: ۶۵



غیرمعمین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن درخصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

تبصره ۱- در بند(ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

تبصره ۲- در بند(پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

حکم این ماده در مقام ضابطه مند کردن موارد جنایت عمدی از جمله «قتل عمد» می باشد. برای تحقق عمد در جنایت اعم از جنایت بر نفس، عضو و منافع، مرتکب باید «عامدا فی فعله» و «عامدا فی قصده» باشد؛ یعنی برای تحقق جنایت عمدی جمع دو امر لازم است: نخست، عمد در فعل که حقوق دانان از آن به «سوء نیت عام» تعبیر نموده اند. دوم،

عمد در قصد که در اصطلاح حقوق دانان به «سوء نیت خاص» تعبیر می شود^۱. منظور از سوء نیت عام آن است که مرتکب شخص به اختیار خود و از روی اراده مرتکب رفتار مجرمانه ای بر روی انسان شود. به عنوان مثال، مرتکب قصد جنایت به الف را دارد اما به دلیل عدم مهارت در تیر اندازی، مرتکب جنایت علیه ب می شود. در این حالت جنایت از نوع عمد نخواهد بود؛ هر چند که فاعل در تیر اندازی واجد وصف عمد است؛ زیرا جنایت بر روی انسان مورد نظر واقع نشد.

در خصوص بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) احراز قصد قتل با مقام قضایی رسیدگی کننده است. اصولاً قصد امری موضوعی و درونی است. در قتل عمد موضوع این بند باید قصد فعل و قصد نتیجه هر دو موجود باشد؛ قاتل باید قصد نتیجه را داشته و فعل را هم به نحو عمد و از روی اراده انجام دهد. در این خصوص ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می دارد: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

سوال: «الف» به قصد کشتن «ب» ضربه ای به سر او می زند که در نتیجه «ب» بیهوش می شود ولی «الف» با این تصور و اطمینان که «ب» مرده است برای خلاص شدن از جنازه «ب» او را در آب می اندازد و «ب» در اثر خفگی می میرد عمل «الف» قتل عمد است یا شبه عمد یا خطای محض؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۵۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱: «با توجه به بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر میدارد: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد... را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود»، در فرض استعلام که «الف» به قصد کشتن «ب» ضربه ای به سر او وارد می کند که منجر به بیهوشی «ب» می شود و متعاقب آن، الف با تصور فوت ب برای خلاصی از جسد، ب را در آب می اندازد که منجر به فوت ب در اثر خفگی می شود، الف مرتکب قتل عمد شده است، زیر مجموعه اعمال وی که تماماً به نحو عمد واقع شده، سبب مرگ شده است. این مجموعه عملیات به عنوان عمل واحد می باشد و شرط تقارن زمانی دو عنصر مادی و روانی جرم (در

۱. مصدق، محمد، بایسته های حقوق جزای اختصاصی، تهران: پژوهاک عدالت، ۱۳۹۹، صفحه ۲۳۳



اینجا قتل عمد) عرفا موجود می‌باشد. لیکن چنانچه بین زدن ضربه به سر و انداختن در آب فاصله زمانی باشد، به گونه‌ای که عرفا دو رفتار مستقل و مجزا محسوب شود، مصداق بند ب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، چرا که مرتکب نسبت به موضوع (زنده بودن فرد) جهل داشته و جنایت دوم را «با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی» غیر از انسان زنده است انجام داده است».

احراز قصد قتل از طریق رفتار مادی مرتکب و اوضاع و احوال قضیه، به طور خاص در پرونده‌هایی که مرتکب با استفاده از وسیله نقلیه مرتکب قتل عمدی می‌شود واجد اهمیت است. در خصوص قصد قتل متهم با سایر محکومین دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۸۶۱۱۴۳۰۱۰۸۴ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۸ صادر از شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور اشاره دارد: «چنانچه در بزه قتل عمدی، وحدت قصد متهم با سایر محکومین احراز شود، صرف حضور وی در صحنه قتل بدون شرکت در فعل مادی قتل نیز، سبب تحقق معاونت در جرم می‌گردد».

منظور از «آگاه» و «متوجه» مذکور در بند های ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) چیست؟ منظور از «آگاه» آن است که فرد عالم باشد که رفتار ارتكابی نسبت به همه انسان ها یا نسبت به مجنی علیه خاص نوعا کشنده است؛ در مقابل از واژه «متوجه» استنباط می‌شود که فرد در لحظه ارتكاب جنایت باید نسبت به کشنده بودن رفتار خود التفات داشته و از آن «غفلت» نکند.^۱ قانون گذار با به کار گیری این دو عبارت تاکید داشته که مرتکب باید در زمان ارتكاب افزون بر آگاهی، التفات و تمرکز نیز داشته باشد و صرف آگاهی قبلی، در صورتی که همراه با توجه لازم در زمان ارتكاب نباشد، کافی نبوده و جنایت ارتكابی از شمول بند های (ب) و (پ) خارج خواهد بود. هیجان شدید و اقدام فوری به ارتكاب جنایت در همان وضعیت بدون سبق تصمیم می‌تواند قرینه ای بر عدم توجه باشد. کما اینکه سبق تصمیم و آرامش در جریان ارتكاب جنایت زمینه قابل قبولی برای احراز توجه است.^۲ در این باره دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۸۰۰۳۴۷ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۰۴ صادره از شعبه ۶ دیوان عالی کشور حائز توجه بوده که آورده است: «تحقق قتل عمد،

۱. مصدق، محمد، بایسته های حقوق جزای اختصاصی، تهران: پژوهاک عدالت، ۱۳۹۹، صفحه ۲۴۰

۲. آقای نیاه، حسین، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲، صفحه ی ۱۲۰



مشروط به این است که علاوه بر کشنده بودن عمل، مرتکب نیز به کشنده بودن آن آگاهی داشته باشد.»

بر این اساس قانون گذار جنایت عمدی را در صورتی محقق می داند که: اولاً، فعل ارتكابی نوعاً کشنده باشد؛ ثانیاً، جانی نسبت به کشنده بودن آن آگاه باشد؛ ثالثاً، جانی نسبت به کشنده بودن آن توجه (عدم غفلت) داشته باشد. در صورت فقدان هر یک از قیود فوق جنایت ارتكابی عمد نخواهد بود. در خصوص عمل نوعاً کشنده در رای قطعی شعبه دیوان عالی کشور به شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۶۵۶ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۵ آمده است: «علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی در انتساب قتل عمدی شرط است و در صورتی که حساسیت محل جرح، نوعاً برای اشخاص متعارف نبوده و علم و اطلاع متهم نیز در این خصوص احراز نگردد، قتل عمدی محسوب نمی شود.» همچنین شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در دادنامه به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۹۰۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۰ بدین مهم اشاره دارد که: «جرم قتل عمدی با عمل نوعاً کشنده، زمانی با ایراد ضربه به موضع حساس محقق می شود که مرتکب قصد ایراد ضربه به آن موضع را داشته باشد.» در دادنامه به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۳۰۰۵۸۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۶ صادر از شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور نیز آمده است: «شلیک با سلاح به پا عمل نوعاً کشنده نیست.»

نشست قضایی به شماره ۶۲۰۶-۱۳۹۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۵ برگزار شده در شهر مشهد در خصوص حکم تیراندازی منجر به قتل در فرضی که مرتکب قصد کشتن ندارد در پاسخ به پرسش؛ فردی با اسلحه به قصد مجروح کردن دیگری به طرف او تیراندازی می کند و در همین حین شخصی که به طرف او تیراندازی شده سر خود را پایین می آورد و تیر به سر او اصابت می کند و منجر به قتل او می گردد. در این مورد قتل چه نوعی می باشد؟ نظر هیات عالی بیان می دارد: «نظربه اینکه قصد فعل داشته و با تغییر حالت هدف، تیر به سر که موضع حساس است اصابت کرده است چنانچه آگاه و متوجه بوده که تیراندازی به بالا تنه خود نوعاً کشنده است؛ قتل مشمول بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و عمد است و آگاهی و توجه او مفروض است و مرتکب باید عدم آگاهی و توجه خود را ثابت کند.»

در خصوص عبارت «نظیر آن» که در بند های چهارگانه ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تکرار شده است، حقوق دانان آن را منحصر به جنایت مادون نفس می دانند؛ لیکن



به نظر می‌رسد با کمی اغماض این عبارت را می‌توان در فرض اشتباه در هویت مقتول نیز متصور دانست. قانون‌گذار حکم قتل همراه با اشتباه در هویت مجنی علیه را از قتل‌ی که مصداق اشتباه در هدف است تفکیک نموده است؛ زیرا قانون‌گذار معتقد است که در صورت اشتباه در هویت چون تیر مرتکب به خطا نرفت و به هدف اصابت کرده است نوع قتل عمدی است اما در فرض اشتباه در هدف، تیر مرتکب به هدف مورد نظر اصابت نکرده و به خطا رفته است. در حکم موضوع بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جانی قصد صریح بر جنایت ندارد، لیکن با توجه به رفتار نوعا کشنده او و آگاهی و توجه مرتکب به نوعا کشنده بودن رفتار ارتكابی باید قائل به وجود قصد تبعی بر قتل شد، مانند آنکه شخصی در ازدحام، بدون هدف تیری رها کند، شاید مرتکب قصد ایراد جنایت بر شخص معینی را نداشته باشد ولی از آن جایی که فعل ارتكابی از جمله افعال جنایت‌زا است، عمل مرتکب عمدی است.

بند «پ» ماده ۲۹۰ ناظر به «کشنده بودن به اعتبار وضعیت مقتول» است؛ به این معنا که مرتکب قصد جنایت ندارد و فعل ارتكابی نیز نسبت به افراد عادی نوعا کشنده محسوب نمی‌شود، اما نسبت به مقتول به اعتبار وضعیت‌هایی مانند پیری، بیماری و کودکی کشنده بوده و مرتکب نیز به این وضعیت توجه و آگاهی دارد. در استنباط عمد بودن عمل مرتکب، اثبات آگاهی و توجه وی شرط است به طوری که اگر این آگاهی و توجه به مرحله اثبات نزد محکمه نرسد ماهیت حکم تغییر خواهد کرد. در این مورد وضعیت مقرر در بند «پ» ماده ۲۹۰ شامل وضعیت‌های مشهود و غیر مشهود است. وضعیت‌های مشهود شامل مواردی است که قابل رویت و تشخیص می‌باشد مانند کودکی و پیری، در مقابل، وضعیت نامشهود آن دسته مواردی است که فاقد آثار ظاهری است مانند بیماری‌های قلبی. در این باره می‌توان به دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۰۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۳ صادره از شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور اشاره کرد که آورده است: «چنانچه مرتکب با آگاهی نسبت به مسن بودن مجنی علیه، موجب پرتاب وی شود و این فعل به فوت مجنی علیه منجر گردد، به سبب آگاهی متهم از وضعیت خاص مجنی علیه، فعل وی مصداق قتل عمدی است.» در نشست قضایی به شماره ۶۸۳۳-۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ برگزار شده در استان گیلان شهر لنگرود سوالی با این عنوان مطرح گردید؛ در پرونده‌ای قاتل یا قاتلینی ناشناس حدود بیست سال پیش اقدام به قتل زن و مردی می‌نمایند و در حالیکه طفل شش ماهه‌ای نیز

همراه مقتولین در منزل حضور داشته، اقدام به ترک منزل می نمایند و پس از چند روز به سبب سوء تغذیه، طفل شیرخوار نیز فوت می کند. آیا فوت طفل مذکور مصداق قتل عمدی یا شبه عمدی می باشد یا خیر؟ پاسخ هیأت عالی: «عمل قاتل یا قاتلان نسبت به طفل از مصادیق بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی است و بنابر نظریه هیأت عالی بر صحت عقیده اقلیت اعلام نظر می شود (با وجود وضعیت خاص طفل، مورد از مصادیق قتل عمد است).»

قانون گذار در ماده ۲۹۰ عبارت «هر گاه مرتکب با انجام کاری» را به کار برده است، حال سوال اینجاست که ترک فعل نیز می تواند موجب وقوع جنایت عمدی شود؟ باید بیان داشت که مناسب بود قانون گذار به جای عبارت «انجام کاری» از عبارت «هر رفتاری» استفاده می نمود تا ترک فعل را هم به عنوان رکن مادی قتل عمدی در بر می گرفت؛ همچنان که در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز واژه «رفتار» استعمال شده است که اعم از فعل یا ترک فعل می باشد. به نظر می رسد با وجود ماده ی ۲۹۵ و شرایط مقرر در آن برای تحقق جنایت عمدی، ترک فعل هم در حکم فعل محسوب می شود و ترک فعلی که موجب جنایت شود داخل در جنایت عمدی است.^۱

نشست قضایی به شماره ۸۳۸۳-۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۹ برگزار شده در استان یزد با موضوع قتل عمدی ناشی از ترک فعل

پرسش: آقای الف، راننده یک خودرو، که فاقد گواهی نامه رانندگی می باشد، با یک عابر پیاده که چهارساله هست تصادف می کند و بلافاصله به بهانه آنکه مصدوم را به بیمارستان منتقل کند پسربچه که بیهوش است را سوار ماشین می کند. اما بجای اعزام به بیمارستان مصدوم را به آقای ب، به عنوان مالک خودرو که دارای گواهینامه هست، تحویل میدهد تا مالک مصدوم را به بیمارستان منتقل کند و مالک تا ورودی بیمارستان حرکت می کند اما به علت ترس از بازداشت، خودرو را در کوچه رها کرده و متواری می شود. چند ساعت بعد جسد مصدوم توسط مأمورین نیروی انتظامی کشف می شود. با استعلام از پزشکی قانونی مشخص می شود اولاً در صورت اعزام فوری مصدوم امکان زنده ماندن وی وجود داشته و ثانیاً فوت در زمان اقدامات مالک (یعنی بعد از پارک خودرو) صورت گرفته است. در فرض مطروحه اولاً

^۱ مصدق، محمد، بایسته های حقوق جزای اختصاصی، تهران: پژوهاک عدالت، ۱۳۹۹، صفحه ۲۴۷



چه اتهام یا اتهاماتی به هریک از متهمان (مالک و راننده) منتسب می‌باشد. ثانیاً میزان مسئولیت هر کدام چگونه مشخص می‌شود؟

نظر هیئت عالی: اولاً؛ با لحاظ اینکه تکلیف راننده (الف) به کمک به مصدوم حادثه، تعهد به وسیله بوده است (و نه نتیجه) که در فرض پرسش با توافق با شخص «ب» قابل انجام بوده است. بنابراین خودداری ب از انجام تکلیف قانونی (و قراردادی) توجه اتهام وی را مواجه به ارتکاب بزه قانونی خودداری از کمک به مصدومین و مخاطرات جانی می‌کند و از این حیث اتهامی متوجه الف نیست. هرچند اتهام الف، ایراد صدمه بدنی منتهی به فوت در اثر بی‌احتیاطی که رانندگی بدون گواهینامه رسمی است. ثانیاً؛ در فرض پرسش با لحاظ مواد ۲۹۵ و ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با در نظر گرفتن اینکه اقدام «الف» (بی‌احتیاطی در رانندگی) منتهی به فوت عابر پیاده شده است و خودداری «ب» صرفاً موجب احتمال برای زنده ماندن مصدوم شده است (دلیل قطعی بر انتساب فوت به وی وجود ندارد). بنابراین مسئول پرداخت دیه، شخص الف است و اصولاً فرض ماده ۲۹۵ قانون فوق‌الذکر منصرف از فرض پرسش که عامل حادثه مشخص است (مباشرت) می‌باشد.

نظر اکثریت: با توجه به اینکه قتل در زمان اقدامات آقای ب صورت گرفته اتهام آقای الف عبارت از بی‌احتیاطی در امر رانندگی بدون گواهینامه رانندگی منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی نسبت به مصدوم است. در خصوص آقای ب نیز مطابق ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی و ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی، با عنایت به اینکه بر اساس توافق راننده و مالک، مالک انتقال مصدوم را برعهده گرفته و هم طبق قانون خاص یاد شده وظیفه اعزام را داشته و هم توانایی اعزام را داشته، نامبرده اقدام به ترک فعل منتهی به قتل نموده و گرچه وی قصد قتل نداشته اما اقدام ایشان براساس بند پ ماده ۲۹۰ نسبت به وضعیت مصدوم نوعاً کشنده محسوب می‌شود و عرفاً و منطقاً براساس تبصره ۲ ماده ۲۹۰ مالک آگاهی و توجه نیز داشته است. از آنجایی که اقدام مالک تعمداً و ترس وی توجیهی برای عملش نیست اتهامات قتل عمدی و خودداری از کمک به مصدوم متوجه وی می‌باشد. به عبارت دیگر اقدام آقای ب رابطه سببیت آقای الف را قطع نموده و خود ضامن است.

نظر اقلیت: اتهام آقای الف عبارت است از مباشرت در بی‌احتیاطی در امر رانندگی بدون پروانه منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی، به نظر میرسد پس از سپردن طفل مصدوم به

شخص ب تکلیف مندرج در ماده واحده مجازات خودداری از کمک به مصدومین توسط وی انجام شده و بین فعل وی و قتل انقطاع کامل محقق شده است. شخص ب: با فرض اینکه پزشکی قانونی صراحتاً اعلام نماید در صورت رساندن به موقع مصدوم به مرکز درمانی، فوت واقع نمی‌شد. به موجب ماده واحده قانونی صدر الذکر تکلیف قانونی و الزام به رساندن مصدوم به مرکز درمانی داشته و از اینکار سرباز زده و به سبب آن جنایت واقع و مستند به ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قتل به او مستند و در صورت احراز اجزاء رکن روانی مندرج در بند "پ" و تبصره ۲ ماده ۲۹۰ قانون فوق قتل عمد و در غیر این صورت شبه عمد می‌باشد. در پرونده های قتل عمد، یکی از اقدامات اساسی اخذ نظریه پزشکی قانونی در مود علت فوت است. به عنوان مثال چنانچه فعل ارتكابی ایراد ضربه به سر باشد و علت فوت بیماری قلبی در مجنی علیه اعلام شود، قتل ارتكابی از نوع عمد نخواهد بود. در مقابل نیز دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۳۰۰۶۲۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ صادر از شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور اشاره دارد: « اشتباه در محل ایراد ضربه باعث زوال عنوان قتل عمدی نیست.» در تمام فروض ماده ۲۹۰ وجود رابطه علت تامه میان عمل ارتكابی و فوت ضروری است.

بخش سوم: اشتباه در هویت

ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) از نوآوری های این قانون به شمار می رود که در مورد اشتباه در هویت مورد تقنین قرار گرفت و نیاز رویه قضایی را مرتفع نموده است. به موجب این ماده: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکبی جنایتی بر دیگری شود، در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود». مفاد این ماده مشمول عموم و اطلاق ادله قصاص است؛ زیرا در این فرض، مرتکب قصد کرده بر روی فرد مقابل مرتکب جنایت شود و مبادرت به همین کار نیز می نماید. بنابراین جنایت ارتكابی از نوع عمد و مشمول قصاص است و کشته شدن انسان بی گناه دیگری به علت اشتباه قاتل در هویت مقتول، تغییری در ماهیت ایجاد نمی کند و در شدت قبح فعلی و فاعلی. ماهیت جنایت و شدت مجازات آن موثر نمی باشد^۱. این ماده از نظر مبانی حقوق کیفری متضمن نکته های متعددی است که به شرح زیر

۱. مصدق، محمد، بایسته های حقوق جزای اختصاصی، تهران: پژوهاک عدالت، ۱۳۹۹، صفحه ۲۷۱



مطرح می‌گردد.

نخست، موضوع جنایت عمدی و شبه عمدی، انسان زنده است که با جهل موضوعی نسبت به هر یک از دو جزء آن با عنایت به ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جنایت عمدی محقق نخواهد شد. اما سایر ویژگی‌های جنایت عمدی بر خلاف دو جزء انسان و زنده بودن، در هر مورد متفاوتند و تحت عنوان هویت یا شناسه باید مورد بررسی قرار گیرند و اشتباه نسبت به ویژگی‌های هویتی موجب برای زوال وصف عمدی بودن جنایت نخواهد بود.

دوم، پیش فرض اشتباه در هویت در جنایت‌های عمدی، محرز بودن علم مرتکب به انسان و زنده بودن است و با جهل نسبت به این دو جزء، اشتباه در هویت قابل طرح نیست. افزون بر این، وقتی صحبت از اشتباه در هویت می‌شود، موضوع خطا در اصابت نیز به تبع آن منتفی است. بنابراین، مرتکب اشتباه در هویت در ارتکاب جنایت، با علم به اینکه طرف او انسان زنده ای است و بدون آنکه اشتباهی در هدف محقق گردد، مرتکب جنایت عمدی علیه دیگری می‌گردد.

سوم، اشتباه ممکن است در تشابه ظاهری، سابقه کیفری و امثال آن واقع شود. مانند آنکه (الف) مرتکب قتل (ب) گردد، با این تصور که (ج) است. هویت در جنایت منحصر به مشخصات ظاهری یا شناسنامه ای نیست و شامل هر ویژگی انسان زنده ای می‌شود که علیه او جنایتی واقع می‌گردد.

چهارم، مستفاد از ماده ۲۹۴ آن است که قانون‌گذار، اشتباه در هویت را موجبی برای زوال وصف عمدی جنایت بودن نمی‌داند، مگر آنکه مجنی علیه و فرد مورد نظر هیچ یک مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند که در این صورت و به رغم اشتباه مرتکب، جنایت عمدی نخواهد بود. به نظر می‌رسد قانون‌گذار میان عمدی بودن و مستحق قصاص بودن قائل به تفصیل نبوده و معتقد است اگر مجنی علیه یا فرد مورد نظر هر یک مشمول ماده ۳۰۲ این قانون باشند، علاوه بر اینکه جنایت علیه آن‌ها موجب قصاص یا دیه نیست، جنایت عمدی نیز نخواهد بود که در ناصحیح بودن این برداشت و اشتباه غیر قابل قبول قانون‌گذار تردیدی وجود ندارد. عدم اجرای قصاص و یا محکومیت شخص به پرداخت دیه، ارتباط با عمدی بودن جنایت ندارد.

مشکل دیگری که در ماده ۲۹۴ ق.م.ا وجود دارد، تصریح و تاکید قانون‌گذار به معلق بودن



جنایت عمدی به خروج مجنی علیه و فرد مورد نظر از شمول ماده ۳۰۲ ق.م.ا است. بدین سان، اگر فقط یکی از آن‌ها از شمول این ماده خارج باشد، جنایت عمدی نخواهد بود، زیرا قانون گذار عمدی بودن جنایت را معلق به خروج هر دو نفر از شمول ماده ۳۰۲ ق.م.ا دانسته است که ایراد آن بیان شد. آنچه باید از ماده ۲۹۴ ق.م.ا برداشت شود فقط آن است که اشتباه در هویت مانع تحقق وصف عمدی بودن جنایت نیست و بحث مجازات مرتکب خروج موضوعی دارد.^۱

فتاوی فقهای معاصر نیز دلالت بر عمدی بودن جنایت در مصداق اشتباه در هویت می باشد. از آیت الله مکارم شیرازی چنین استفتاء شده است: در صورتی که قاتل به قصد کشتن زید تیراندازی کند و بعد از مرگ معلوم شود آن شخص مقتول بکر بوده است (اشتباه در هویت) قتل عمد است یا شبه عمد؟ پاسخ: «قتل عمد محسوب می شود».^۲

با توجه به محتوای ماده ۲۹۴ ق.م.ا در موضوع اشتباه در هویت حالت های مختلفی به شرح زیر قابل تصور است که هر یک حکم خاص خود را دارد:

نخست، حالتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو محقون الدم بوده و خون آنها مورد احترام و حمایت قانون گذار است. در این فرض جنایت عمدی محسوب می شود و مرتکب به قصاص نفس محکوم خواهد شد.

دوم، حالتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مهدور الدم بوده و خون آنها مورد احترام و حمایت قانون گذار نمی باشد. در این فرض قصاص و دیه ساقط است و مرتکب به مجازات تعزیری مطابق ماده ۳۰۲ ق.م.ا و تبصره های آن محکوم می شود.

سوم، حالتی است که مجنی علیه محقون الدم و فرد مورد نظر مهدور الدم است. در این فرض مطابق بند (ب) ماده ۲۹۱ این قانون، جنایت وارده شبه عمد محسوب و جانی به پرداخت دیه محکوم می شود.

چهارم، حالتی است که فرد مورد نظر محقون الدم و مجنی علیه مهدور الدم باشد در این فرض بر اساس ماده ۳۰۲ و تبصره های آن قصاص و دیه ساقط است و مرتکب فقط به مجازات تعزیری محکوم می شود.

^۱ آقایی نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲، صفحه ۹۵

^۲ مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، پیشین، صفحات ۸۵_۸۶



پنجم، فرضی است که جانی با اعتقاد به مهدورالدم بودن فرد مورد نظر، مرتکب جنایت می شود. سپس کشف خلاف می شود در این فرض جنایت شبه عمدی محسوب و جانی علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری نیز محکوم می گردد.

ششم، حالتی است که جانی با اعتقاد به محقون الدم بودن فرد مورد نظر مرتکب جنایت می شود سپس معلوم می شود که مهدورالدم بوده است. در این فرض مطابق ماده ۳۰۲ ق.م.ا قصاص و دیه ساقط است و جانی مستند به تبصره یک آن ماده به مجازات تعزیری محکوم می شود.

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۷۵۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۱:

۱- با توجه به ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنانچه فرد مورد نظر قاتل و مقتول هر دو مهدورالدم باشند و یا فقط مقتول مهدورالدم باشد مثلاً فردی دارد حسن را به قتل برساند اما اشتباهاً برادر دوقلوی او حسین را به قتل برساند اگر حسن و حسین هر دو مهدورالدم باشند یا فقط حسین مهدورالدم باشد نوع جنایت ارتكابی قتل عمدی است یا شبه عمدی است؟ چنانچه فردی در این دو فرض معاونت نماید عنوان اتهامی معاون در این جنایت چیست و به چه مجازاتی محکوم خواهد شد؟ ۲- اگر جنایت ارتكابی منطبق با قسمت آخر ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد ارتكاب جنایت با اعتقاد مهدورالدم بودن نوع جنایت عمدی است یا شبه عمدی؟ عنوان اتهامی معاون در این جنایت چیست و به چه مجازاتی محکوم خواهد شد.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

۱- الف) چنانچه فرد مورد نظر قاتل محقون الدم و فرد مقتول مهدورالدم باشد با عنایت به ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قتل از نوع عمدی محسوب می شود ولی با توجه به حالت مجنی علیه که از افراد موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور است، مرتکب بر اساس ماده اخیرالذکر به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی شود و طبق تبصره ۱ همین ماده به تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ محکوم می شود و مجازات معاون، در فرض فوق بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به بندهای این ماده تعیین می شود. ب) چنانچه فرد مورد نظر قاتل و فرد مقتول هر دو مهدورالدم باشند، با عنایت به مفهوم ماده ۲۹۴ قانون اخیرالذکر جنایت عمدی نیست و موضوع مشمول ماده ۳۰۲ قانون مزبور است و با عنایت به تبصره یک این ماده، مطابق ماده ۶۱۶ قانون مجازات



اسلامی ۱۳۷۵، مجازات مرتکب تعیین می شود و مجازات معاون نیز بر اساس بند "ت" ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ خواهد بود. ۲- اگر ثابت شود که کسی به اشتباه با چنین عقیده‌ای (مهدورالدم بودن مجنی‌علیه) مرتکب جنایت شده و مجنی‌علیه نیز از افراد مشمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نباشد، به تصریح بند ب ماده ۲۹۱ قانون مذکور، قتل از نوع شبه‌عمد محسوب می‌شود و مجازات مرتکب طبق قسمت اخیر ماده ۳۰۳ تعیین می‌شود و تعزیر مرتکب و معاون وی برابر مقررات مذکور در ذیل پاسخ قسمت ب سوال یک تعیین می‌شود.

در نشست قضایی شماره ۸۰۴۸-۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۱ برگزار شده در شهر رامسر، قتل ناشی از اشتباه در هدف مورد تحلیل واقع گردید که بدلیل ارتباط با موضوع بدان اشاره می‌گردد.

پرسش: چنانچه شخصی به قصد ارتکاب جنایت علیه شخص محقون الدم (از جمله افرادی که ارتکاب جنایت علیه او قصاص مرتکب منتفی می باشد) مرتکب جنایت عمدی منتهی به قتل یا مادیون نفس شود لیکن بعد از ارتکاب مشخص شود فرد دیگری بوده است. آیا در فرض به همراه داشتن شرایط عمومی قصاص، مرتکب، مستحق قصاص می باشد؟

نظر اکثریت (مورد تایید هیات عالی): قبل از پاسخ به این پرسش لاجرم می بایست صور مختلف اشتباه در هدف را در نظر گرفت. توضیح این که گاهی اتفاق می‌افتد کسی قصد قتل شخص معینی را دارد و عملیات اجرایی جرم را هم شروع می‌کند، ولی به عللی دچار اشتباه می‌شود و شخص دیگری را به‌جای فرد مورد نظر خود به قتل می‌رساند. مثلاً کسی از روی دشمنی که با شخص الف دارد، قصد کشتن وی را می‌کند و با تهیه سلاح، در مسیر عبور وی کمین می‌کند تا او را هدف گلوله قرار داده و به قتل برساند؛ ولی به هنگام تیراندازی دچار اضطراب شدید می‌شود و در نتیجه به‌جای آن که الف را نشانه بگیرد، عابری را هدف قرار داده و به زندگی وی خاتمه می‌دهد. یا این که به علت عدم مهارت در نشانه‌گیری، اشتباهاً شخص دیگری را هدف گلوله قرار می‌دهد و در نتیجه تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت می‌کند و فرد از دنیا می‌رود. در مقابل، گاهی علاوه بر احتمال اشتباه در شخص، امکان وقوع اشتباه در هویت مقتول نیز وجود دارد که حقوق دانان کیفری از آن با اصطلاحاتی هم‌چون «قتل ناشی از خطای در شخصیت»، «قتل ناشی از اشتباه در مصداق»، «قتل ناشی از خطای در مصداق»، «قتل ناشی از اشتباه در شخصیت مجنی‌علیه» و «قتل



ناشی از اشتباه قاتل در تشخیص شخص مقتول» یاد کرده‌اند. منظور از خطای در شخصیت این است که مجرم، قصد قتل شخصی را به گمان این‌که دانیال است داشته باشد، اما بعد از قتل معلوم شود که او سیروس بوده است. خطای در شخصیت عبارت است از خطا در گمان و قصد قاتل، چون در قصد خود خطا کرده و خطای واقع شده ناشی از چیزی است که آن را صحیح فرض می‌کرده و قصد کرده است. بنابراین قتل ناشی از اشتباه در هویت، ناشی از اشتباه مرتکب در بخشی از عنصر معنوی (عنصر روانی) جرم می‌باشد. مقنن در ماده‌ی ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صرفاً قتل ناشی از اشتباه در هویت مقتول را (آن‌هم در صورتی که مقتول و فرد مورد نظر مشمول ماده ۳۰۲ نباشند) قتل عمدی دانسته و اشاره‌ای به اشتباه در هدف نکرده است. بدین ترتیب و با توجه به این‌که قانون‌گذار در مقام بیان بوده است، باید گفت که قانون‌گذار قتل ناشی از اشتباه در هدف را قتل غیرعمدی (حسب مورد شبه‌عمد یا خطای محض) می‌داند. از سویی طبق اصول حقوقی، اصل بر این است که هر شخص به فردی جنایت عمدی وارد نماید مستوجب قصاص است و مجازاتی غیر آن متصور نمی‌باشد مگر این‌که قانون‌گذار یا شارع بدان تصریح نموده باشند و از آن جا که عدم قصاص با فرض ارتکاب جنایت عمدی، امری استثنایی است لذا با توسیع در تفسیر نباید دامنه استثنائات را گسترش داد. در نتیجه با توجه به تحلیل ارائه شده و دلالت ماده ۲۹۰ و ۲۹۴ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی، مرتکب جنایت عمدی مستوجب قصاص خواهد بود.

بخش چهارم: قتل شبه عمد

طی دهه‌های گذشته، اصطلاح غیر عمد برای جرایمی به کار برده شده که تقصیر مرتکب در مصادیق بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی، عدم رعایت نظامات دولتی، عدم مهارت و ... بر آنها مبتنی بوده‌اند. منظور از جنایت غیر عمدی، هر جنایتی است که از شمول عمد خارج بوده و برای آن مجازات تعیین شده باشد. به موجب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی

علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

بند های سه گانه ماده فوق در مقام بیان مصادیق جنایت شبه عمد است. با مراجعه به منابع اسلامی و کتب فقهی، در تعریف جنایت شبه عمد چنین آمده است: «شبهه العمد هو ان یکون عامدا فی فعله مخطئا فی قصده»^۱.

جنایت شبه عمد عبارت است از آنکه مرتکب، قصد فعل داشته باشد بدون قصد نتیجه ای که حاصل شده است مانند اینکه پدر به قصد تادیب فرزند او را مورد ضرب قرار دهد و یا پزشک به قصد معالجه بیمار اقداماتی را بر روی او انجام دهد و در تمامی این مثال ها فرض بر این است که رفتار آنها نوعا کشنده نیست، بلکه پدر قصد تادیب را دارد و پزشک به قصد مداوا اقدام می کند و اقدامات آنها به صورت اتفاقی موجب مرگ فرزند یا بیمار می شود. اگر اقدامات آنها نوعا کشنده باشد مشمول قتل عمد است لذا در مثال های مذکور مقصود مرگ نبوده است و فعل ارتكابی نیز نوعا کشنده نبوده اند. این رفتار ها به لحاظ وجود عمد در فعل، شبهه جرم عمدی است و به دلیل وجود خطا در قصد، شبهه جرم خطئی است. لذا در فقه با عنوان «شبهه عمد» یا «خطای شبهه عمد» و یا «شبهه خطا» نام گذاری شده است.

فقه ها به منظور مستند نمودن تعریف خود از جنایت شبهه عمد، به روایتی تمسک کرده اند که از جمله مرسل یونس است: «اگر مردی مردی را با عصا یا سنگ بزند و آن مضروب با یک ضربت و پیش از آنکه کلمه ای بگوید بمیرد، این شبهه عمد است و دیه بر خود قاتل است؛ ولی اگر بلند کرد و بالا برد و مکررا با عصا یا سنگ به او بزند تا او را بکشد این عمد است و برای آن کشته می شود؛ ولی اگر یک ضربه به او بزند و پس از آن حرف بزند و یک روز یا بیش از یک روز زنده بماند و سپس بمیرد، آن شبهه عمد محسوب می شود»^۲.

تفاوت جنایت عمدی و شبه عمدی در این نکته است که در عمد، قصد مستقیم یا تبعی نتیجه وجود دارد ولی در شبهه عمد اساسا قصد نتیجه منتفی است. در مواردی که مرتکب فاقد قصد نتیجه بوده و فعل نوعا کشنده محسوب شود چنانچه آگاهی و توجه مرتکب ثابت

^۱. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، پیشین، جلد چهارم، صفحه

۲۲۸؛ موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، پیشین، جلد دوم، کتاب دیات، مساله ۵

^۲. کلینی، ابوجعیر محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، جلد چهاردهم، صفحات ۲۹۹ و ۳۰۰



نشود؛ جنایت ارتكابی از شمول عمد خارج بوده و شبه عمد محسوب می شود؛ لیکن آگاهی و توجه مرتكب نسبت به كشنده بودن رفتار ارتكابی اثبات شود جنایت عمدی محسوب می شود. شعبه ۲۴ دیوان عالی كشور در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۸۳۶۴۹۰۰۱۰۹۹ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۱ چنین آورده است: «قتل در اثر تیراندازی به اندام تحتانی با قصد ترساندن و تنبیه مقتول، مصداق قتل شبه عمد است».

در خصوص عمد یا غیر عمد بودن قتل توسط مأمور نیروی انتظامی در زمان فرار متهم مطابق نشست قضایی شماره ۷۹۲۸-۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۳ برگزار شده در شهر بند عباس برابر نظر هیات عالی: «در هر صورت چنانچه قاضی رسیدگی كنده شرایط مذکور در بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را احراز نماید، جنایت مزبور قتل عمد محسوب می گردد و در غیر این صورت مطابق بند الف ماده ۲۹۱ این قانون، قتل شبه عمد محسوب می گردد».

در خصوص بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) فقها حکم موضوع این بند را ملحق به شبه عمد دانسته اند. از جمله حضرت امام خمینی(ره) در کتاب تحریر الوسیله آورده است: «اگر شخصی را به اعتقاد اینکه مهدور الدم است یا به اعتقاد قصاص بکشد؛ سپس خلاف آن اثبات شود؛ یا به گمان اینکه او شکار است پس معلوم شود که انسان بوده است، به شبه عمد ملحق می شود»^۱.

حال در این مورد این پرسش جای طرح دارد که مرتكب در ایراد جنایت بر اشخاص مشمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هم قصد فعل دارد و هم قصد نتیجه، چرا جنایت وارده را عمد ندانسته اند؟ در تحقق جنایت عمدی که موجب قصاص است، وجود قصد مجرمانه و به تعبیر فقهی رفتار ظالمانه و عدوانی ضروری است؛ در حالی که در فرض سوال چنین قصدی منتفی است و سوء نیت لازم برای ارتكاب قتل عمد متزلزل است و لذا تحقق قتل عمد نیز منتفی است و به عنوان مصداقی از شبه عمد محسوب می شود.

در رابطه با این مبحث نشست قضایی به شماره ۵۹۴۲-۱۳۹۸ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۴ برگزار شده در شهر پارس آباد استان اردبیل قابل توجه است؛

پرسش: فرد الف و ب مبادرت به مصرف مواد مخدر می نمایند و پس از مصرف فرد الف از

^۱ موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، پیشین، جلد دوم، صفحه ۵۵۴



حال رفته و بیهوش می‌گردد. شخص ب پس از تلاش در جهت بهبود حال شخص الف و بررسی علایم حیاتی وی با این تصور که شخص الف فوت شده است وی را به درون رودخانه می‌اندازد. گواهی پزشکی قانونی حاکی است علت تامه فوت الف خفگی در آب می‌باشد. با توجه به فرض مطروحه نوع قتل از حیث عمدی یا غیر عمدی بودن را مشخص نمائید؟

نظر اکثریت (مورد تایید هیات عالی): «موضوع از مصادیق قتل شبه عمد می‌باشد. زیرا ۱- متهم قصد نتیجه را نسبت به متوفی نداشته است و سوء نیت خاص قتل عمدی مخدوش است. ۲- موضوع مشمول اشتباه در موضوع می‌باشد و مرتکب تصور می‌کرده که میت را به درون آب می‌اندازد؛ بنابراین قتل عمدی نمی‌باشد. ۳- مرتکب در احراز حیات متوفی مرتکب قصور شده است بنابراین قتل شبه عمدی می‌باشد».

موضوع بند «پ» ماده ی ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مربوط به فرضی است که جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع می‌شود. مصادیق تقصیر در تبصره ماده ی ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بدین شرح احصاء شده است: «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد از مصادیق بی احتیاطی و بی مبالاتی محسوب می‌شود».

منظور از بی احتیاطی انجام عملی است که عرف جامعه، عدم انجام آن را از شخص انتظار دارد؛ مانند اینکه فردی با سرعت غیر مجاز در بزرگراه رانندگی کند و منتهی به حادثه شود. همچنین بی مبالاتی ترک رفتاری است که عرف جامعه آن را انتظار دارد؛ مانند اینکه فردی پس از کندن چاه در معبر عمومی، روی آن را نپوشاند یا اینکه نجات غریق از نجات دادن فرد در حال غرق شدن خودداری کند.

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۲۳۵۳ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۰۲؛ «مواردی که جنایت، شبه‌عمد محسوب می‌شود، در بندهای ذیل ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذکر شده است و مبنای آن نیز علی‌الاصول تقصیر مرتکب است که در بند پ نیز تصریح شده است؛ نظیر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و... و چون ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز ناظر به قتل غیرعمدی به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و... می‌باشد، لذا چنانچه دادگاه، قتل را شبه‌عمد تشخیص دهد و موضوع از مصادیق مذکور در ماده ۶۱۶ قانون اخیرالذکر باشد، با لحاظ تبصره ماده مذکور، مرتکب را به پرداخت دیه و حبس مقرر در ماده اخیرالذکر محکوم



می‌نماید».

سوال: چنانچه کارگری حین کار و بر اثر آن فوت نماید در فرض اثبات توجه تقصیر به کار فرما جنبه‌ی عمومی موضوع شمول مقررات قانون کار است یا ماده‌ای از قانون تعزیرات؟ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۱۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۹؛ «بزه قتل غیر عمدی کارگر ناشی از عدم رعایت نظامات دولتی از سوی کارفرما مطابق مواد ۱۷۱، ۹۵ و ۱۷۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ واجد جنبه عمومی بوده و مرتکب (کارفرما) علاوه بر مجازات تعزیری مطابق ماده ۱۷۶ این قانون، به پرداخت دیه در حق اولیای دم در صورت مطالبه، وفق مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و از جمله بند «پ» ماده ۲۹۱ و ماده ۴۶۲ این قانون محکوم خواهد شد. ضمناً چنانچه مرتکب بزه فوق‌الذکر افرادی غیر از کارفرما باشند، مرتکب از حیث تعیین مجازات تعزیری مشمول مقررات ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود. بدیهی است که در مورد مجازات اشخاص حقوقی باید مطابق مواد ۲۰ و ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام گردد». همچنین به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۱۰۱۰۴۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۶ صادره از شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور؛ «عدم رعایت نظامات دولتی در امور حفاظتی و ایمنی در محیط کار که منجر به قتل گردد، مصداق قتل در حکم شبه عمد است».

سوال؛ شخص «الف» در یک نزاع خانوادگی با اسلحه به سمت شخص «ب» تیراندازی می‌کند؛ لیکن تیر به سرنشین خودرویی که به طور اتفاقی از آن محل عبور می‌نماید اصابت کرده و موجب مرگ وی می‌شود. نوع قتل چیست؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۰۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ بیان داشته است: «در فرض استعلام که شخص «الف» طی نزاع خانوادگی با سلاح به طرف شخص «ب» تیراندازی می‌کند و گلوله با اصابت به سرنشین خودرویی که به طور اتفاقی از محل عبور می‌کرده، موجب مرگ وی می‌شود، چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده با لحاظ اوضاع و احوال حاکم بر قضیه از قبیل شلوغی محل و میزان تردد افراد و وسایل نقلیه، تقصیر مرتکب را احراز کند، قتل از نوع شبه عمد موضوع ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و در صورت عدم احراز هیچ‌گونه تقصیری از سوی مرتکب، اقدام وی قتل خطای محض موضوع ماده ۲۹۲ قانون پیش‌گفته است. به هر حال تشخیص نوع قتل و تقصیر یا عدم تقصیر



مرتکب، امری موضوعی است که با توجه به محتویات پرونده، دفاعیات متهم و غیره با قاضی رسیدگی کننده است».

جنایت از جرایم مقید به نتیجه است؛ بنابراین در تمامی انواع آن اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض نتیجه باید مستند به رفتار مرتکب باشد تا بتوان وی را به عنوان جانی قابل تعقیب دانست. ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد...» و انگهی صرف تقصیر حتی به صورت عمل خلاف قانون، به هر درجه که باشد، به خودی خود و در صورت وقوع جنایت کافی نبوده و تقصیر موثر در وقوع شرط است. بنابراین، تقصیر پزشک در صورتی موجب مسئولیت کیفری و مدنی است که ثابت شود پزشک در معالجاتی که انجام می دهد، مقصر و موجب تلف یا صدمه بدنی گردیده است^۱. به موجب ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام میدهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می شود». نظریه مشورتی اداره حقوقی در همین راستا مقرر می دارد: «اگر هیات کارشناسان، مقصر اصلی و علت تامه تصادفات را راننده موتور سیکلت به لحاظ عدم رعایت حق تقدم فرعی به اصلی اعلام نموده اند و راننده اتومبیل پژو را نیز در تصادف منجر به جرح بی تقصیر اعلام کرده باشند، مسئولیتی متوجه راننده پژو نیست و فقط از جهت سرعت غیر مجاز قابل تعقیب است. (نظریه ۷/۸۶۴ _ ۱۳۸۳/۰۲/۱۷)». این نظریه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به صورت تبصره ماده ۵۰۴ در آمده است: «در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تاثیری در حادثه نداشته باشد به گونه ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست». همچنین در خصوص پرداخت دیه از جانب مرتکب در فرض قتل شبه عمد، به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۶۰۰۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۹ «در صورتی که دادگاه قتل را شبه عمد تشخیص دهد، لازم است در حکم صادره پرداخت دیه را منوط به

۱. آقای نیاه، حسین، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲، صفحه ۳۸۲



مطالبه اولیای دم نماید».

بخش پنجم: جنایت خطای محض

به موجب ماده ۲۹۲ ق.م.ا: «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می شود:

(الف) در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود؛

(ب) به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد؛

(پ) جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره. در مورد بند های (الف) و (پ) هر گاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می گردد، جنایت عمدی محسوب می شود».

ملاک در خطای محض آن است که مرتکب قصد جنایت واقع شده بر مجنی علیه و نیز قصد نتیجه آن فعل را نداشته باشد. حضرت امام خمینی(ره) در کتاب تحریرالوسیله می نویسد: «خطای محض که در آن به خطایی که شبهه ای در آن نیست تعبیر می شود، آن است که فعل و همچنین قتل را قصد ننماید؛ مانند کسی که شکاری را رمی نماید یا سنگی بیندازد پس به انسانی بخورد و او را بکشد؛ و از این قبیل است جایی که انسان مهدورالدمی را تیر بزند پس به انسان دیگر بخورد و او را به قتل برساند». (موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، پیشین، جلد دوم، صفحه ۵۵۴)

جنایت خطای محض یعنی جنایتی که نه در آن قصد فعل است، نه قصد نتیجه و نه تقصیری از ناحیه مرتکب سر زده است، فقط از طریق مباشرت قابل تحقق است و تسبیب در جنایت خطای محض قابل تصور نیست. اگر رفتار مرتکب توأم با تقصیر باشد، رفتار او از موارد شبه عمد است.

بند (پ) ماده ۲۹۲ ق.م.ا، خطای محض در مفهوم اخص است و بند های (الف) و (ب) را باید در حکم خطای محض تنها از نظر پرداخت دیه تلقی نمود.

در فرض تحقق جنایت در حال خواب و بی هوشی، چنانچه مرتکب خود را برای ارتکاب جرم خواب یا بیهوش کند، از شمول ماده ۲۹۲ ق.م.ا خارج است و جنایت عمدی محسوب می شود. ماده ۱۵۳ ق.م.ا در این خصوص مقرر می دارد: «هر کس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، مجازات نمی گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می شود عمداً



بخواهد و یا خود را بیهوش کند».

در خصوص اینکه جنایت در حال خواب یا بیهوشی خطای محض محسوب شده و پرداخت دیه برعهده مرتکب است یا عاقله؛ برخی معتقدند هر چند که بر اساس عموماً این قانون، در خطای محض، پرداخت دیه بر عهده عاقله است ولیکن این مورد از باب «اتلاف محض» است که ضمان بر عهده مرتکب است نه عاقله و قانون گذار این مورد را مسامحه از موارد خطای محض شمرده است زیرا در جنایت حتماً اراده به فعلی باید باشد بر خلاف موارد اتلاف محض که در اکثر موارد آن هیچگونه اراده ای از مرتکب متصور نیست و اگر در موردی اراده ای هست، مرتکب به قصد صدمه زدن اراده ای نکرده است.

در خصوص بند (ب) برای احراز جنون باید فقدان قوه ی اراده مسجل شود. ماده ۱۴۹ ق.م.ا اشعار می دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می شود و مسئولیت کیفری ندارد». در صورت تردید در رسیدن مرتکب به سن بلوغ، باید به اصل استصحاب رجوع کرد و نظر بر عدم بلوغ داد. بنابر نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۹۸/۱۹۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۰: «چنانچه جنون مرتکب «حین ارتکاب جرم» اثبات شود، دادسرا به صراحت ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار موقوفی تعقیب صادر می کند؛ لیکن وفق مقررات تبصره ماده مذکور، چنانچه جرایم ارتكابی توسط مجنون مستلزم پرداخت دیه باشد، مطابق مقررات اقدام می شود و با عنایت به این که جنایات ارتكابی توسط مجنون طبق بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خطای محض محسوب می شود، لذا پس از صدور قرار موقوفی تعقیب، در صورت مطالبه دیه توسط اولیای دم، پرونده به دستور دادستان وفق تبصره ۲ ماده ۸۵ قانون صدرالذکر، «بدون صدور کیفرخواست» به دادگاه ذیصلاح ارسال می شود تا نسبت به صدور حکم به پرداخت دیه، حسب مورد توسط عاقله یا مرتکب اقدام شود و اقرار مرتکب مذکور تأثیری در این امر (یعنی صدور قرار موقوفی تعقیب و ارسال پرونده بدون کیفرخواست به دادگاه) ندارد؛ لیکن اگر اقرار مجنون ادواری در زمان افافه باشد و حالت افافه مسلم باشد، با توجه به این که طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، اعمال حقوقی مجنون ادواری در حال افافه نافذ است، مسؤولیت پرداخت دیه طبق قسمت اخیر ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عهده مرتکب است؛ هر چند حین ارتکاب جرم مجنون بوده است و اگر



مسلم نشود که اقرار مرتکب در حال افاقه بوده است، با توجه به این که طبق ماده ۱۶۸ قانون اخیرالذکر و ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی، اقرار مجنون فاقد اعتبار است، در این صورت مسؤولیت پرداخت دیه طبق قسمت اول ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عهده عاقله است. چنانچه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطئی، عاقله اظهارات او را تصدیق کند، عاقله طبق تبصره ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی مسئول پرداخت دیه خواهد بود و اگر جنایت پیش از اقرار مجنون در حالت افاقه با دلیل دیگری ثابت شده باشد، اقرار وی موجب برائت ذمه عاقله نمی شود.

در خصوص بند (پ)، تحقق اشتباه در هدف به سه صورت ممکن است و هر یک احکام خاص خود را دارد. این سه فرض به شرح زیر است:

نخست، چنانچه مرتکب آگاه و متوجه باشد که تیر اندازی از سوی او موجب کشته شدن انسان محقون الدم دیگری می شود، در صورت تیراندازی و کشته شدن شخص دیگری، جنایت وی طبق تبصره این ماده از نوع عمد است؛ مانند تیراندازی به سمت اتومبیل رئیس جمهور به قصد کشتن وی در حالی که می داند ممکن است محافظ او نیز کشته شود.

دوم، چنانچه مرتکب نه قصد فعل واقع شده بر روی مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایجاد نتیجه را، اما در عین حال رفتار او همراه با تقصیر باشد؛ طبق بند (پ) ماده ۲۹۱ ق.م.ا جنایت از نوع شبه عمد خواهد بود؛ به موجب رای اصراری دادگاه کیفری یک استان خوزستان مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ که در هیات عمومی دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گرفت، موضوع پرونده در مورد استفاده متهم از کلت کمری به شوخی بعد از درآوردن خشاب و چکاندن آن به سوی شخص در یک مجلس خصوصی بود که در نتیجه این کار یک گلوله به سر طرف مقابل اصابت می کند و موجب مرگ وی می شود. با توجه به اینکه از قبل گلوله در لوله سلاح بوده و متهم از این موضوع آگاه نبوده است، قتل را شبه عمد تشخیص دادند و رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که مشعر بر این امر است را با اکثریت آراء تایید نمودند.

سوم، چنانچه مرتکب نه قصد فعل واقع شده بر روی مجنی علیه و نه قصد نتیجه را دارد و همچنین مرتکب تقصیر نیز نگردد، جنایت ارتكابی از نوع خطای محض خواهد بود.

به موجب ماده ۴۶۳ ق.م.ا: «در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از



سوگند یا قسامه ثابت شد بر عهده خود او است».

تبصره. هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسئول پرداخت دیه است.

به موجب ماده فوق پرداخت دیه در جنایت خطای محض از سوی عاقله جنبه نسبی داشته و مطلق نیست و مطابق ماده ۴۶۹ قانون صدرالذکر عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد. در خصوص طرح دعوی اعسار از پرداخت دیه توسط عاقله، نظر ابرازی نشست قضایی شماره ۱۳۹۸-۶۳۵۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۲ برگزار شده در شهر تکاب آذربایجان غربی، که مورد تایید هیات عالی نیز واقع گردیده است بدین توضیح می باشد: «به نظر می رسد طرح دعوی اعسار از پرداخت دیه از ناحیه عاقله قابل رسیدگی نباشد، زیرا اولاً حکم راجع به عاقله در پرداخت دیه ناشی از یک حکم تکلیفی است و نه حکم وضعی؛ عاقله به عنوان محکوم علیه قلمداد نمی شود، فلذا تکلیف عاقله به پرداخت دیه شامل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی نخواهد بود و نمی توان عاقله را از بابت عدم پرداخت دیه حبس کرد و اثر قانونی دعوی اعسار جلوگیری از حبس محکوم علیه است که با توجه به مراتب مذکور طبق ماده ۸۴ از قانون آیین دادرسی مدنی دعوا بر فرض ثبوت اثر قانونی ندارد. ثانیاً به موجب ماده ۴۷۰ از قانون مجازات اسلامی چنانچه عاقله در مدت معین نتواند دیه را بپردازد نهایتاً دیه از محل بیت المال پرداخت خواهد شد. لذا اساساً بعد از سلب مسئولیت از عاقله، موضوعی برای طرح دعوی اعسار باقی نخواهد ماند و بعد از گذشت مهلت های مقرر در آن ماده، ذمه عاقله بری و مسئولیت به بیت المال انتقال می یابد. ثالثاً در وصول محکوم به (دیه) از عاقله وظیفه اجرای احکام کیفری است که نسبت به شناسایی و وصول دیه از اموال عاقله اقدام نماید و اساساً عاقله وظیفه ای برای معرفی اموال خود ندارد و می تواند در معرفی اموال خود سکونت کند لکن شناسایی اموال جزو تکالیف واحد اجرای احکام کیفری است. رابعاً ماده ۵۳۴ از قانون آیین دادرسی کیفری منصرف از عاقله می باشد و در ارتباط با جنایت هایی است که شخص جانی، خودش مسئول پرداخت دیه می باشد».

بر اساس نظر هیات عالی در نشست قضایی در شهر مراغه مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۲۷: «از تکاب جنایت (هرگونه جنایت) از سوی صغیر و مجنون را خطاء محض دانسته که با توجه به ماده ۴۶۷ قانون مذکور عاقله مکلف به پرداخت دیه جنایت های کم تر از موضعه نیست، هر چند



مرتکب نابالغ یا مجنون باشد از عبارت مذکور استفاده می شود؛ که در جنایات نابالغ یا مجنون پرداخت دیه بر عهده عاقله است».

در خصوص امکان حبس نابالغ که محکوم به پرداخت دیه کمتر از موضحه گردید، هیات عالی در نشست قضایی به شماره ۵۷۳۵-۱۳۹۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۸ برگزار شده در شهر نورآباد لرستان اشعار می دارد: «در موردی که نابالغ به پرداخت ضرر و زیان یا دیه وفق تشریفات قانونی مربوطه محکومیت یافته، در صورت تمکن امکان اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و یا ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود ندارد زیرا در اینجا نابالغ ممتنع نیست. زیرا او نمی‌تواند در اموال خودش تصرف کند لهذا ممتنع محسوب نمی‌گردد».

نتیجه گیری

قتل از زمره مهمترین جرایمی است که بررسی عناصر آن به خصوص رکن روانی، امری ضروری است. در عنصر روانی قتل عمدی از اراده، علم، سوء نیت عام، سوء نیت خاص و انگیزه بحث می شود. اصولاً جرمی که مطلق هستند در عنصر روانی نیاز به سوء نیت عام دارند و جرایمی که مقید به نتیجه هستند، علاوه بر قصد فعل به قصد نتیجه نیز نیازمند هستند و قتل عمدی از جمله جرایم اخیرالذکر است. بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ انواع قتل بر اساس عنصر روانی وفق ماده ۲۸۹ قانون مذکور به قتل عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم شده است. آنچه که سبب تمایز در نوع مجازات مرتکبین در قتل می شود، تمایز در عنصر روانی مرتکبین است. بدین نحو که اگر مرتکب، قصد ایراد جنایت بر مجنی علیه نماید و نتیجه مقصود نیز واقع شود، قتل از نوع عمد بوده و مجازات قصاص را در پی خواهد داشت. برای تحقق عمد در جنایت مرتکب باید «عامدا فی فعله» و «عامدا فی قصده» باشد. وجه تمایز میان قتل عمد و شبه عمد، تفاوت در قصد مرتکب است؛ بدین نحو که مرتکب، قصد فعل داشته باشد بدون قصد نتیجه ای که حاصل شده است. جنایت خطای محض آن است که، مرتکب نه قصد فعل دارد، نه قصد نتیجه ای و نه تقصیری از ناحیه وی سر زده است. آنچه که جنایت شبه عمد را از خطای محض تمییز می دهد، احراز تقصیر یا عدم تقصیر مرتکب است. در صورت ثبوت تقصیر مرتکب، جنایت ارتكابی شبه عمد و در غیر این صورت خطای محض محسوب می شود. در این مهم واکاوی هر نوع جنایت بر اساس اوضاع و احوال حادث در آن می تواند در احراز نوع عمل مجرمانه موثر



باشد و همانگونه که ذیل هر سه نوع جنایت توضیح داده شد، ارتباط میان آنها نزدیک بوده و تشخیص دقیق عنصر روانی مرتکب درین خصوص امری حیاتی و تاثیر گذار در استنتاج نهایی است که در این راستا نظرات تخصصی پزشکی قانونی در خصوص نحوه قتل، حالات روانی مرتکب و اوضاع و احوال خاص حاکم در موقع جنایت، به قاضی رسیدگی کننده در جهت صدور حکمی شایسته و عادلانه یاری می نماید.



منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد

- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، چاپ هفدهم، ۱۳۸۶.
- آقایی نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، تهران: انتشارات میزان، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۶
- دهقان نژاد، رضا، نقد و بررسی دیدگاه مشهور فقهایان درباره تحقق قتل عمد، فقه، شماره ۱، ۱۳۹۸
- سلیمانی میمندی، نجمه، بررسی تطبیقی قتل عمد در حقوق ایران و کانادا، پژوهش ملل، شماره ۴۹، ۱۳۹۸
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات فیض، چاپ نخست، ۱۳۷۷
- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰
- محقق داماد، سید مصطفی، مباحثی از اصول فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۴
- مصدق، محمد، بایسته های حقوق جزای اختصاصی، انتشارات پژواک عدالت، تهران: ۱۳۹۹
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی (ابن بابویه)، علل الشرائع، جلد دوم، قم: کلمه الحق، ۱۴۳۰ هجری قمری
- موسوی خمینی، آیت الله سید روح الله، تحریر الوسیله، جلد چهارم، برگردان: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا